

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۰ - ۷ صفر ۱۴۴۳ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۱
سال نوزدهم • شماره ۴۰۹۶ • ۱۲ صفحه

آذان ظهر تهران ۱۳:۰۰ • آذان مغرب ۱۹:۳۱
آذان صبح فردا ۵:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۴۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

سویه دلنا کرونا میزان ابتلای کودکان و نوزادان را تا دو برابر نسبت به قبل افزایش داده است. / عکس:گوشا مهشیدفلاحی، میزان

نور نوشت



صاف و ساده

میراث بزرگ رشديه

تکمیل کرد و تمام تلاش خود را به کار بست تا مدرسه که سبک جدید در ایران بنا کند.

آن زمان، تعلیم و تربیت در انحصار مکتب‌خانه‌ها بود که به روش سنتی، خواندن و نوشتن علوم دینی را به کودکان می‌آموختند. در دوره ناصرالدین شاه، مدارس به وجود آمد که تا حدودی با شیوه جدید اداره می‌شد، اما مختص طبقه اعیان بود و عامه مردم از آن محروم بودند. حسن رشديه، در محله شگلان تبریز، اولین مدرسه را برای مردم عادی ایجاد کرد. او دریافته بود عامل اصلی تمام نابسامانی‌های اجتماعی ایران، بی‌سوادی مردم و علت گریز ایرانیان از مدرسه، شیوه‌های نادرست تعلیم و تربیت در مکتب‌خانه‌هاست. رشديه که خود از نزدیک شاهد روش‌های غلط تدریس و مجازات و تنبیه بدون دلیل شاگردان در مکتب‌خانه‌ها بود، خوب می‌دانست که تنها راه ایجاد تحول در تعلیم و تربیت، تربیت معلمان آگاه است.

روش ابداعی میرزا حسن، الفبای صوتی بود. وی با این روش ظرف ۶۰ ساعت، به نوآموزان خواندن و نوشتن می‌آموخت؛ این روش در واقع همین روشی است که امروز هم در آموزش خط فارسی به کار گرفته می‌شود. هر اندازه استقبال مردم از این مدرسه‌ها بالا می‌گرفت، بر مخالفت‌ها افزوده می‌شد. مکتب‌داران در صف مقدم مخالفت‌ها بودند. آنها نمی‌توانستند این مسئله را تاب بیاورند که مدرسه‌ای بنا شده که الفبا را آسان می‌آموزد و حتی به افراد پیر نیز در مدت بسیار کوتاهی، خواندن و نوشتن را یاد می‌دهد و بساط آنها را کساد می‌کند.



قادر باستانی پژوهشگر ارتباطات و رسانه

تبریز در ۲۰۰ سال اخیر، اثرات بزرگ و ماندگاری بر رشد و توسعه کشورمان داشته است. این شهر، سال‌ها دروازه اصلی مسیر اروپا به ایران بود و شاید دلیل اصلی تأثیرات فرهنگی، اقتصادی و فنی همین امر بوده باشد. اولین شهرداری، اولین آتش‌نشانی، اولین روزنامه، اولین چاپخانه، اولین سالن تئاتر و ده‌ها اولین دیگر، در این شهر کهن آغاز به کار کرده است. فرهنگ عمومی تبریز هم به جهت قرارگرفتن در این مسیر، فرهنگ پیشرو و بالنده‌ای بوده است. مفاخر تبریز در چنین فضای متحدانه، شکوفا شده و افکار نو عرضه کرده و پیش‌تاز سنت‌شکنی و پیشرفت شده‌اند.

میرزا حسن تبریزی، مشهور به رشديه، یکی از این مفاخر بزرگ است که فرهنگ امروز ایران‌زمین، مرهون پایدردی و تلاش بسیار مهم و حیاتی اوست. رشديه توانست تحصیل دانش را از چنگ انحصار آقا‌زاده‌های صاحبان قدرت و ثروت خارج و آن را عمومی کند. آن روزهایی که مدرسه مختص اعیان و اشراف بود و آموختن علوم جدید برای عامه مردم، کفر تلقی می‌شد، وی از هیچ توهینی نهراسید و شالوده‌های فرهنگ و بیداری مردم را در ایران بنیان گذاشت و با احداث مدارس نوین، مهم‌ترین تحول فرهنگی را در کشور به وجود آورد.

پدرش میرزا مه‌مندی، از مجتهدان تبریز و از جمله افراد بانفوذ شهر بود. میرزا حسن در کودکی به مکتب‌خانه رفت. در ۱۵ سالگی لباس روحانیت پوشید و در کوتاه زمانی به یکی از علمای تبریز تبدیل شد. او شخصیتی محدود به مکتب و مسجد نبود. از همان جوانی به خواندن روزنامه‌ها و مجلات ممنوعه که در خارج از کشور چاپ می‌شد، علاقه داشت و آنها را دنبال می‌کرد. او در روزنامه تبعیدی «ثریا» که در استانبول منتشر می‌شد، خواند که «در اروپا از هر هزار نفر، یک نفر بی‌سوادت است و در ایران از هر هزار نفر، یک نفر بی‌سوادت و این از بدی اصول تعلیم است». همین مطلب، انقلابی در افکار وی پدید آورد. او به جای ادامه تحصیل در نجف، به بیروت رفت و در اساتید اروپایی دارالمعلمین این شهر، اصول علمی سوادآموزی را یاد گرفت. در استانبول، دانش خود را

دغدغه‌های طبیعیانه

مرگ در می‌زند



عبدالرضا ناصر مقدسی متخصص مغز و اعصاب

به کجا می‌تواند تحمل کند و نشکند؟ شکستی که گاه آن قدر عمیق است که می‌تواند به مرگی به‌ظاهر ناگهانی منتهی شود. مرگی که البته اگر واکاوی شود و ریشه‌های آن درک شود معلوم می‌شود که چندان نیز ناگهانی نبوده است. واقعا امیدوارم متصدیان امر کاری نکنند.

به‌شخصه هر روز شاهد تلاش شبانه‌روزی رزیدنت‌ها هستم و هر بار که هرکدام از آنها آسیب می‌بینند، به خودم نهیب می‌زنم که چرا نمی‌توانم کاری برای آنها انجام بدهم. هر رزیدنتی مشکلات عیدیه‌ای دارد. پای صحبت هرکدام که بنشینیم متوجه می‌شویم که فشارهای کاری فقط بخش کوچکی از مشکلات آنها را شامل می‌شود؛ اما همین فشارها می‌تواند از آستانه بگذرد و به فاجعه بدل شود. درحالی‌که اگر سیستم‌های مشاوره‌ای وجود داشتند که کمی از بار روانی این فشارهای همه‌جانبه می‌کاستند، با عوارض جسمی و روحی آن هم به این شدت ما نیز همسو با نظام آموزشی پوسیده‌مان درست عمل نمی‌کنند.

این موضوع با چند سخنرانی و وبینار و جلسه برای صحبت‌کردن حل نمی‌شود. این موضوع نیازمند سیستمی همه‌جانبه برای ارزیابی‌های روانی و اجتماعی تمام دانشجویان و به‌دنبال آن ارائه راه‌حل و کمک عملی به حل مشکلات آنهاست. اقدامات کوتاه‌مدت، شاید بتواند تا حدی از بار فشارهای واردشده بکاهد اما اگر می‌خواهیم پزشکی را به جامعه تحویل دهیم که درمان بیماران را به بهترین شکل ممکن انجام دهند، باید سیستم گسترده حمایتی را برای آنان مهیا کنیم.

متأسفانه سیاست وزارت بهداشت تاکنون این بوده که تمام فشارها را به کادر درمان وارد کرده و به قولی از کیسه مال و جان آنها خرج کند برای اینکه اهداف پوپولیستی و عامه‌گرایانه‌اش محقق شود. نتیجه نیز مرگ عزیزانی خواهد بود که جایگزینی ندارند و رفتنشان خسران بزرگی برای خانواده، دوستان و جامعه است.

نمی‌دانم چرا همیشه چیزی بدتر برای نوشتن در این مملکت وجود دارد. بدتر از همه آنچه تجربه کرده‌ایم. داشتیم با خودم کلنجار می‌رفتم که درباره کدام‌یک از موارد اتفاق افتاده در هفته گذشته بنویسم که خبری مانند پتک بر سرم فرود آمد و من را در بهتی عمیق و تاریک فروبرد. یکی از رزیدنت‌هایی که در بیمارستان ما مشغول تحصیل بود، به‌دلیل ایست قلبی فوت کرد. این دهمین رزیدنت است که در سالی که گذشت فوت می‌کند. سالی سیاه برای کادر درمان، سالی که نه‌تنها باید جور بی‌عدالتی‌ها و کوتاه‌فکری‌ها را به دوش می‌کشید، بلکه باید شاهد قربانی شدن یاران و دوستان خود نیز بود. چهره عزیزانی که از دست رفته‌اند هیچ‌گاه از جلوی چشمان ما پاک نخواهد شد.

در این یادداشت‌ها چندین بار درباره مشکلات رزیدنت‌ها نوشته‌ام. مشکلاتی که کماکان ادامه دارد و پا وجود همه این اتفاقات انکار قرار هم نیست که حل شوند و چه بسا قرار است که در آینده نیز شاهد خبرهایی از این دست و به همین اندازه دردناک باشیم. مشکلات رشته پزشکی به‌طور اعم و دوران رزیدنتی به‌طور اخص بسیار زیاد است. از نظام آموزشی پوسیده تا فشار بالای کاری و نیز دستمزد اندک همه و همه سبب می‌شود یک رزیدنت پزشکی دورنمای تیره و تاری را پیش‌روی خود ببیند. اینکه وزارت بهداشت و سیستم درمانی به پزشکان و وبیژه به رزیدنت‌ها به چشم یک نیروی کار بسیار ارزان نگاه می‌کند عملاً سبب می‌شود که باهوش‌ترین و نخبه‌ترین دانشجویان این مملکت فقط و فقط با اسفردگی دست و پنجه نرم کنند. اسفردگی‌ای که در نهایت می‌تواند به فاجعه‌ای این‌چنینی ختم شود. به اینها باید شرایط اجتماعی و فرهنگی بد جامعه‌مان را نیز اضافه کرد. واقعا یک انسان تا

گزارش

چشم‌های تو نقاشیه

یک گروه موسیقی دیگر این‌بار در دزفول خبرساز شد. گروه سللا که ویدئوی اجرای مشترک‌شان در شبکه‌های اجتماعی با استقبال فراوانی مواجه شده بود، بعد از انتشار این ویدئو با مشکلاتی مواجه شدند. ابتدا یک پایگاه خبری محلی بود که خبر داد اعضای این گروه احضار شده‌اند. عصر جنوب به نقل از فرمانده انتظامی دزفول خبر از احضار و تشکیل پرونده برای مشارکت‌کنندگان در این موزیک ویدئو داده بود.

او از تبریز به تهران آمد و در سایه حمایت میرزا علی‌خان امین‌الدوله که سیاست‌مداری روشنفکر بود، مدرسه‌ای ایجاد کرد. تأسیس مدرسه برای تحصیل این‌تام و بی‌بضاعت‌ها، آموزش حرفه‌هایی چون کاغذسازی، قالی‌بافی، کفافی و از این دست به دانش‌آموزان از جمله دیگر فعالیت‌های میرزا حسن رشديه در تهران بود؛ اگرچه در تهران نیز مانند دیگر شهرهایی که میرزا مدرسه می‌ساخت، مخالفت‌ها بالا گرفت. با وجود مخالفت دریای تدریجاً با مدارس نوین، رشديه تمام تلاش خود را می‌کرد که مدارسش، تبدیل به مکانی برای تقابل با دین نشوند. با برگزاری امین‌الدوله، دوباره مدرسه رشديه را به آتش کشیدند؛ این بار میرزا حسن برای درمان‌ماندن از دشمنی مخالفان به قم رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند.

این رادمد سنت‌شکن، سرانجام در سال ۱۳۳۳ در ۹۲ سالگی دیده از جهان فرو بست؛ در حالی که نظام آموزشی ایران را متحول کرده و میراث بزرگ او، مدارس جدید و شیوه آموزشی نوین، در همه جای کشور ریشه دوانده بود. فرهنگ ایران، وام‌دار تلاش و پایدردی میرزا حسن رشديه و پافشاری بر اصلاح شیوه تعلیم و تربیت، عمومی شدن تحصیل علم و استفاده از دستاوردهای دنیای مدرن است.



اعلام همبستگی کنند. جعفر محمدی، سردبیر عصر ایران هم در وب‌سایت خود خطاب به فرمانده نیروی انتظامی دزفول نوشت: ملاحظه بفرمایید: فرمانده تحت امرتان گفته است که دزفول دارالمؤمنین است و اجازه نمی‌دهد وجهه و آبروی آن مخدوش شود. انصاف دهید کار هنرمندان و زیبای چند جوان مستعد آبروی دزفول

همسایه‌ها

وقتی «مراقب باش» نشانه تهدید می‌شود

در چند روز گذشته و پس از سیطره طالبان در کابل و بالارفتن پرچم این گروه بر بالای آرگ بم، به نوعی قرار بوده است آرامش بیشتری حاکم شود. در همین مدت چند عکس و فیلم از شلاق‌زدن زنان در خیابان‌ها، گشتن و کتک‌زدن مردان و شلاق‌زدن خبرنگاران منتشر شده است. هرچند طالبان معتقد است که خیلی تغییر کرده؛ اما باورکردن آن مشکل به نظر می‌رسد.

خبرنگاران ایرانی در افغانستان

خبرنگاران ایرانی هم از این قاعده مستثنا نیستند. نیاز به عکس و فیلم و خبر هست تا مشخص شود آیا این تغییر ادعایی طالبان رخ داده است یا نه؟ در این‌میان خبر دستگیری مجید سعیدی و اعظم مجبی که به سراغ کمپ‌های افغان‌ها در مرز ترکیه رفته‌اند، بسیاری را مبهور کرد. از سوی دیگر همان روزها اعلام شد که احمد حلیبی‌ساز بعد از ورود به افغانستان از مرز هرات، توسط طالبان بازداشت شد که بعد از چهار روز آزاد شد. درحال‌حاضر زهرا مشتاق و بلدا معری نیز به صورت آزاد برای تهیه خبر و عکس، به این کشور رفته‌اند. اما غیر از این خبرنگاران و عکاسان حرفه‌ای، صداسیما نیز حضور پررنگی در کابل و نشان‌دادن پیورزی‌های طالبان داشته است. بعد از رفتن آخرین آمریکایی، برنامه‌های خاص از صداسیما و با حضور خبرنگاران مستقر در فرودگاه کابل پخش شد و کاملاً در حمایت از این گروه بود. درحال‌حاضر به نظر می‌رسد حمایت از طالبان برعهده بخشی از رسانه‌های اصولگرا قرار گرفته است. حمایت از مقاومت احمد سعید در دره‌های پنجشیر کمتر در این رسانه‌ها بازتاب دارد. از سوی دیگر در این مدت بارها بیانیه‌هایی از سوی افراد فرهنگی، سیاست‌مداران و... در حمایت از مقاومت



در پنجشیر منتشر شده است؛ اما انکار حمایت از مقاومت اسلامی افغانستان، چندان مورد قبول بخشی از جریان‌های سیاسی نیست؛ به طوری که در سخنانی هماهنگ از سوی حسین شریعتمداری، مدیرمسئول کیهان و چند نماینده مجلس شورای اسلامی پیشنهاد دادند: «اصلاح‌طلبان تیپ اصلاح‌اتیون را تشکیل دهند و به پنجشیر بروند!...».

مراقب باش

اما غیر از این دسته‌بندی‌ها، گاهی هم فیلم‌ها و ویدئوهایی از افغانستان از طرف رسانه‌ها یا مستندسازان ایرانی منتشر می‌شود که شانه‌برانگیز است؛ مثلاً دو سه روز گذشته فیلمی از گفت‌وگوی خبرنگاران روزنامه فرهیختگان با چند نفر از اعضای مبارز جنبش مقاومت پخش شد که باعث نگرانی آنان شد و حدس می‌زدند که در صورت دستگیری، اعدام شوند. آنان انتظار داشتند چه‌رسان برای مصاحبه منتشر نشود یا ویدئویی از یکی از مستندسازان وابسته به یکی از جریان‌های گروهی منتشر شد که با لحن تهدیدآمیز خطاب به یک گزارشگر افغان هشدار «مراقب باش» می‌داد و او را از عواقب کار و فیلم‌هایی که منتشر می‌کند، می‌هراساند. این ویدئو با واکنش‌های بسیار منفی روبرو شد و بسیاری این رفتار را ادامه رفتارهای تهدیدآمیز در کشور می‌دانستند و متانت و صبوری فرد افغان را در قبال لحن بازخواست‌کننده و تندی‌دهنده این مستندساز، ستایش می‌کردند. «نو همون هستی که... نکن این کار را، مراقب باش، نکن». این کلماتی بود که مستندساز با لحن هشداردهنده و با نیشخند بیان می‌کرد. کاربران شبکه‌های اجتماعی معتقدند این مستندساز حمایتگر طالبان است و به نوعی می‌خواهد از خبرنگاران افغانستانی بخواهد که در نقد طالبان کاری نکنند. این مستندساز البته در صفحه اینستاگرامش گفته بود که با درد کمر به افغانستان می‌رود و حالا روبروی «همایون افغان» یوتیوبر معروف کشور افغانستان ایستاده و با لحن رئیس‌مآبانه به او می‌گوید «مراقب باش» درحالی‌که این خبرنگاران افغان در این‌سند «گزارش‌های رسواکننده‌ای علیه دورویی طالبان تهیه کرده است» و اگر قرار بود ترسند تا حالا از افغانستان رفته بود.

اتفاق



بی‌بی‌سی: کاربران رسانه‌های اجتماعی در چین از اما رادواکتو، ستاره تیس بریتانیایی تجلیل کرده‌اند؛ نه‌تنها به خاطر برد تاریخی‌اش در مسابقات تنیس اوپن آمریکا، بلکه به خاطر تبار چینی‌اش. رادواکتو در کانادا از پدری رومانیایی و مادری چینی متولد شد و قبل از رسیدن به دوسالگی به لندن آمد. او به‌تازگی قهرمان مسابقات اوپن آمریکا شده است.

بی‌بی‌سی: روزی جولیان در مراسمی به مناسبت ۱۱ سپتامبر یک سخنرانی بی‌سروته داشت و مست به نظر می‌رسید. جولیان در حالی که خودش را به جای الیزابت دوم، ملکه انگلیس جا زده، ادای لهجه بریتانیایی او را درمی‌آورد. او همچنین با ژنرال مارک میلی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، درگیری فیزیکی پیدا می‌کند.

آسوشی‌دپرس: روزاریو مریو، معاون رئیس‌جمهوری و همسر دانیل اورتگا، رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه، پزشکان این کشور را به «تروریسم سلامت» و اشاعه دورنما و اخبار نادرست درباره کرونا متهم کرده است. گروه‌هایی از پزشکان در این کشور گزارش‌هایی از تعداد بالتری از مبتلایان و مرگ‌های ناشی از کرونا را نسبت به گزارش‌های منتشرشده از سوی دولت اعلام کرده‌اند.

رویتز: آنگ سان سوچی، رهبر غیرنظامی میانمار که در جریان کودتای ماه فوریه گذشته از قدرت خلع شده و هم‌اکنون با محاکمه در دادگاه این کشور روبرو است، بنا به گفته یکی از اعضای تیم وکلایش روز دوشنبه نتوانست در جلسه‌ی مادرسی خود در دادگاه به دلیل بدشدن حالش و مبتلاشدن به سرگیجه و تهوع حضور یابد.

دیلی‌میل: بریتنی اسپریز از نامزدی خود با سام اصغری خبر داده است. اسپریز فیلمی را از خود و نامزدی‌اش را نشان می‌دهد. سام اصغری که ایرانی‌تبار است، ۲۷ سال دارد. بریتنی در ۲۰۱۶ با سام اصغری حین فیلم‌برداری یکی از کلیپ‌هایش آشنا شد.

بی‌بی‌سی: ایواندر هالیفیلد و دیوید هی، دو قهرمان پیشین سنگین‌وزن بوکس جهان و دو قهرمان پیشین «یوآفسی» برای حضور در یک رویداد نمایشی از بازی‌های استوکی بارگشتند و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا نیز در کنار رینگ مشغول گزارش این رویداد ورزشی بود. این مسابقات نمایشی در «کارینو» هتل هارد راک سمینال، در فلوریدای آمریکا برگزار شد.